

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۴، ش ۳ (پیاپی ۳۵)، پاییز ۱۴۰۲

صص: ۱۴۳-۱۲۳

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

بررسی ویژگی‌های سبک‌شناسانه نسخه خطی «معراج‌العاشقین» سید احمد خواجگی کاسانی

زینب رحمانیان کوشکی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران

دکتر محمدعلی آتش‌سودا (نویسنده‌ی مسئول)

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران

دکتر سیدمحسن ساجدی‌راد

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران

چکیده

مولانا معراج‌العاشقین یکی از نسخ مهم عرفانی سید احمد خواجگی کاسانی، عارف قرن دهم هجری است. مسائل عرفانی مطرح شده در آثار وی، آن هم به سبک زبانی و بیانی خاص، اهمیت بررسی رساله‌های وی را در شناخت بهتر طریقه نقشبندیه دوجندان می‌کند. در این مقاله کوشش شده است تا پس از تصحیح نسخه معراج‌العاشقین، بر اساس نسخه اساس ۱۰۵۶۰ مجلس، ویژگی‌های سبکی آن به صورت سبک‌شناسی لایه‌ای در چهار سطح آوایی، زبانی، بلاغی و محتوایی به شیوه توصیفی - تحلیلی بررسی شوند. در معراج‌العاشقین برخی از ویژگی‌های سبکی به‌ویژه در سطح زبانی برجستگی بیشتری دارد؛ مثلاً کاربرد برخی واژگان محلی، استفاده از «مر» بیش از مفعول به شیوه سبک خراسانی، استفاده از جملات عربی در کنار جملات فارسی. در لایه بلاغی، تکرار و تشبیه اضافی برای بیان اندیشه‌ها و مفاهیم انتزاعی عرفانی کاربرد بیشتری دارند. همچنین در لایه محتوایی، مضامینی چون عشق، هدف خلقت از آفرینش و فنای فی‌الله مطرح شده است.

واژگان کلیدی: نظریه احمدخواجگی کاسانی، معراج‌العاشقین، سبک‌شناسی، سطح آوایی،

زبانی، بلاغی و محتوایی یونگ

Email: zinabrahmaniankooshkaki@gmail.com

atashsowda@gmail.com

sajedirad2010@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۰۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱

۱- مقدمه

سید احمد کاسانی، عارف معروف نقشبندیّه در قرن دهم است که قریب به سی رساله به نثر در حوزه عرفان تألیف کرده است؛ رساله‌هایی چون: آداب السالکین، آداب الصدیقین، اسرار النکاح، بابریه، و... بیشتر این رساله‌ها به صورت نسخه خطی در کتابخانه‌های مختلف پراکنده است. یکی از رساله‌های مهم وی معراج العاشقین است که در قیاس با دیگر آثار وی، از نظر کمی و کیفی اهمیت خاصی دارد. کاسانی این رساله را خطاب به «اسپندیارسلطان» نگاشته است؛ شاهزاده‌ای کم‌سن که با شیفتگی تمام تحت تربیت پیر و مراد خود کاسانی قرار گرفته، به وی ارادت خاصی می‌ورزید. متن این رساله در نسخه‌های خطی کتابخانه‌های زیر آمده است: نسخه کتابخانه مجلس به شماره (۱۰۵۶۰) برگ ۲۱۸ ب تا ۲۳۰ الف، نسخه کتابخانه مرعشی به شماره (۱۲۵۳۷/۳) از برگ ۶۱ الف تا ۹۷ الف؛ استانبول شماره (۶۴۹) از برگ ۱ تا ۲۵۰ آمده است. تاکنون پژوهش کاملی در حوزه سبک‌شناسی و زبانی بر آثار خواجه‌ی کاسانی انجام نشده است. در دائره المعارف بزرگ اسلامی جلد هفتم و دانشنامه ادب فارسی (آسیای میانه) ذیل مدخل احمد کاسانی، به زندگی و مجموعه مصنفات او اشاره شده است. صادق و بنی طبّا (۱۳۸۹)، در مقاله «شرح احوال خواجه‌ی احمد کاسانی و گذری بر رساله در بیان ذکر»، ضمن معرفی خواجه‌ی کاسانی و تصحیح رساله ذکر، دیدگاه‌های وی را درباره حقیقت ذکر و آداب آن بیان کرده‌اند. رستاد و رحمانیان کوشکی (۱۳۹۷)، نیز در مقاله «معرفی نسخه‌های خطی رسائل فارسی کاسانی»، به تفصیل درباره نسخه‌های خطی رساله‌های کاسانی و دشواری‌های تصحیح آثار وی سخن گفته‌اند و هیچ شرح و تفصیلی در زمینه تعاریف وی از اصطلاحات عرفانی ارائه نداده‌اند. سلطانی و همکاران (۱۳۹۸)، نیز مقاله‌ای با عنوان «معرفی جلال الدین احمد کاسانی و رسائل فارسی و ویژگی‌های سبکی او» نوشته‌اند و ضمن معرفی رساله‌های کاسانی و ویژگی‌های کلی سبک او، کاسانی را یکی از اقطاب طریقه نقشبندیّه احراریه و برجسته‌ترین شاگرد عبیدالله احرار خوانده‌اند. شریفی و مالمیر (۱۳۹۸)، در مقاله «بررسی تطبیقی تفکرات خواجه احمد کاسانی در سلسله نقشبندیّه»، به معرفی زندگی و آثار کاسانی و جایگاه او در سلسله نقشبندیّه پرداخته و ضمن بررسی برخی از دیدگاه‌های عرفانی او، کاسانی را یکی از اقطاب نقشبندیّه احراریه و برجسته‌ترین شاگرد عبیدالله احرار دانسته‌اند. در مقاله مذکور با نگاه تطبیقی برخی از دیدگاه‌های عرفانی کاسانی با طریقت نقشبندیّه مقایسه شده است، اما همه دیدگاه‌ها و اصطلاحات عرفانی وی مطرح نشده است. آتش سودا و همکاران (۱۴۰۰)، نیز مقاله‌ای با عنوان «خواجه احمد کاسانی؛ دیدگاه‌ها و اصطلاحات عرفانی» سعی شده است در کنار تعاریف کاسانی از اصطلاحات عرفانی، شباهت و تفاوت دیدگاه‌های وی با

بهاء الدین نقشبند نشان داده شود. کشمی بدخشی برهانپوری، در پایان‌نامه دکترای خود بر اساس رساله نسمة القدس من حدائق الانس تصحیح منیر جهان ملک، در مورد عظمت و کرامات مقام عرفانی خواجگی کاسانی و زندگی وی که تحت تربیت شیخ لطف‌الله جستی مراحل سلوک و تصوف را طی کرده، به تربیت مریدان همت گماشته، سخنانی نقل می‌کند (کشمی بدخشی برهانپوری، ۱۳۷۴: ۲۶۵-۲۵۴). با توجه به اینکه تاکنون آثار کاسانی به صورت کامل تصحیح و چاپ نشده است، تصحیح این آثار و بررسی شیوه سبک‌شناسی آنها پژوهش تازه‌ای در حوزه ادبیات عرفانی و سبک‌شناختی خواهد بود. همچنین از آنجا که کاسانی یکی از عارفان مهم فرقه نقشبندیه است، بررسی آثار و افکار وی در مجموعه پژوهش‌های مربوط به سلسله نقشبندیه بسیار اهمیت دارد.

۱-۱- مختصری درباره زندگی و آثار احمد کاسانی

سید احمد بن سید جلال الدین بن سید جمال الدین بن سید برهان الدین خواجه بن میر دیوانه بن سید برهان الدین قلچ بن سید کمال الدین بن سید کمال الدین بن سید جلال الدین بن شاه حسین بن شاه حسن بن سید محمد بن سید احمد بن عبدالله بن عبدالله الافضل بن عبد الله بن طالب بن امام علی بن موسی الرضا معروف به «خواجگی احمد» و «مخدوم اعظم» است. (نفیسی، ۴۰۰-۴۰۱: ۱۳۴۴) کاسانی در رساله‌های خود، اشاره می‌کند که سلسله معنوی او از طریق مولانا قاضی به ابوبکر صدیق و پیامبر اسلام منتسب می‌شود. (کاسانی، ۱۵۳-۱۵۶: ش ۶۴۹؛ کاسانی، ش ۶۹۴-۷۰۶: ۱۸۶-۱۹۲) ۱۴۰۱: ابوالبقا، ۲: ش ۸۳۴؛ بخاری، ۱۱۳-۱۱۵: ۱۳۷۱) کاسانی طی دوازده سال در خدمت و صحبت مولانا قاضی با پشت سر گذاردن یک دوره ریاضت دشوار و سخت (صفایی کاتب، ۲۲۹-۲۳۱: ش ۱۱۰۶)، در اندک زمان حرمت و تقرب بسیار یافت تا آنجا که مولانا قاضی به دیده حشمت و عزت بدو می‌نگریست. (کشمی برهانپوری، ۲۵۵-۲۵۶: ۱۳۷۴ صفایی کاتب، ۳۶۹-۳۷۰: ش ۱۱۰۶؛ ابوالبقا، ۶۱-۶۲: ش ۸۳۴) او چندی برای گسترش این طریقت از تاشکند به کاسان رفت؛ ولی در آنجا، اغتشاشات اجتماعی (این دوران مقارن است با نبردها و پیکارهای خونین میان ازبکان، تیموریان و صفویان در بخش‌هایی از ایران و فرا رود و کشتارهای هول‌انگیز بر سر اختلاف مذهبی میان اهل سنت و شیعیان)، شایعات و تعرض‌ها و اهانت‌های پیاپی عرصه را بر او تنگ کرد و او ناگزیر به همراه خانواده به سمرقند سفر کرد و در آبادی‌ای که پس از اقامت او «دهبید» نام گرفت، در خارج شهر سمرقند، مقیم شد. (کشمی برهانپوری، ۲۵۷: ۱۳۷۴: ابوالبقا، ۹: ش ۸۳۴) پیش از استقرار در سمرقند، به سراسر بلاد اسلامی؛ از جمله: خراسان، هرات، مصر، مکه، هند و کابل سفر کرد. او در هرات شعر و موسیقی را نزد جامی آموخت

(dictionary: ۱۶۵) با وجود سفرهای متعدد در حوزهٔ ماوراءالنهر و خراسان تا پایان عمر در دهبید زیست و همانجا وفات یافت. مقبرهٔ وی نیز در آنجاست. پس از او فرزندان او در آن روستا ماندگار شدند و از این روست که آنها را دهبیدی می‌خوانند، وی دارای چهار همسر، سیزده پسر و یازده دختر بود. (کشمی برهانپوری، ۲۵۷: ۱۳۷۴) در شرح احوال و مقامات شیخ احمد، کتاب‌هایی نوشته شده است؛ مانند: انیس الطالبین از قاسم بن محمد صفایی کاتب که نفیسی (۴۰/۱/۱) او را از مریدان کاسانی دانسته است. جامع المقامات که نوه‌اش ابوالبقا فرزند خواجه بهاءالدین نوشته است. سلسله الصدیقین و انیس العاشقین از دوست محمد بن نوروز احمد الکیشی. کتاب دیگری نیز از مؤلفی ناشناس با عنوان مقامات حضرت مخدوم اعظم موجود است. (ابوطاهر سمرقندی، ۲۱: ۱۳۶۷) احمد کاسانی بیش از سی رساله در حوزهٔ عرفان و تصوف به زبان فارسی از خود به یادگار گذاشته است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: -آداب السالکین؛ ۲-آداب الصدیقین؛ ۳-اسرارالنکاح؛ ۴-بابریه؛ ۵-بطیخیه؛ ۶-بکائیه (رساله بابا آدم)؛ ۷-نصیحت السالکین؛ ۸-شرح الولد سرّایه؛ ۹-وجودیه/رساله وجود؛ ۱۰-واقع‌الحقایق/واقع‌حقانیه؛ ۱۱-مرشد السالکین؛ ۱۲-مرآت الصفا؛ ۱۳-گنجنامه/شرح کنت کنز مخفیا؛ ۱۴-نفحات السالکین؛ ۱۵-معراج العاشقین؛ ۱۶-گل و نوروز/گل نوروزی؛ ۱۷-شیبیه؛ ۱۸-شرح مصرعه؛ ۱۹-سواد الوجه/رساله در فقر حقیقی؛ ۲۰-زبد السالکین و تنبیه السلاطین؛ ۲۱-در بیان ذکر/رساله ذکر؛ ۲۲-ذکر قلبی و تلقین؛ ۲۳-تنبیه العلماء؛ ۲۴-تنبیه السلاطین/عدالت سلاطین؛ ۲۵-چهار کلمه؛ ۲۶-سماعیه؛ ۲۷-سلسله الصدیقین؛ ۲۸-شرح رباعی «احول نیم ای دوست...»؛ ۲۹-بیان سلسله خواجگان و ۳۰-تعریف کلمه صوفی.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- سبک‌شناسی

سبک‌شناسی توصیف و تحلیل تغییرپذیری شکل‌های زبانی در کاربرد زبان است. وظیفهٔ سبک‌شناس آن است که با تحلیل منسجم و کامل از ویژگی‌های زبانی و بیانی نویسنده، درک شفاف‌تری از متن را به وجود آورد. این شیوه پژوهش دستاوردهای تازه‌ای در زمینهٔ ارتباط بین متون، تأثیر و تأثرات گوناگون آنها از یکدیگر در اختیار خواننده قرار می‌دهد. در تحلیل سبک‌شناختی یک اثر، نویسنده می‌کوشد با دریافت ویژگی‌های زبانی و بلاغی اثر، نقبی به فحوای اندیشگی متن بزند و ارتباط‌های پنهان این سه سطح را دریابد. (حسنعلیان، ۱۳۲: ۱۳۸۹) به عبارت بهتر، سبک هر کس، روشی است که برای بیان اندیشه خود برمی‌گزیند مشروط بر این که این روش را خود ابداع کرده باشد یا حداقل با

روش دیگران متفاوت باشد. (محبوب، ۵۱: ۱۳۷۸) دومین مکتب اروپایی، مکتب آلمانی سبک‌شناسی است. لئو اسیتزر، معروفترین نماینده این مکتب، کوشید بین سبک و روان نویسنده ارتباط پیدا کند. او عقیده دارد که «سبک‌شناسی باید بین مختصات مکرر سبکی و فلسفه نویسنده ارتباطی بیابد.» (کاتونا، ۱۱۴: ۱۳۸۴) در حوزه سبک‌شناسی سه حوزه زبانی، ادبی و فکری جدا از یکدیگر نیستند؛ به گونه‌ای که هر کدام از این سطوح تکمیل کننده یکدیگرند. منظور از سبک‌شناسی ساختاری، «روش ویژه‌ای است که ابتدا از سوی مکتب پراک ارائه شده است و بر مبنای کاربرد ساختارهای گوناگون واژه‌هاست. نامدارترین نماینده سبک‌شناسی ساختاری رومان یاکوبسن است. او به عنوان زبان‌شناس آمریکایی معروف شده؛ اما اصالت روسی دارد.» (غیائی، ۵۴: ۱۳۶۸) سبک‌شناسی در ایران با کتاب سبک‌شناسی یا سیر تطور نثر فارسی از بهار آغاز شد و پس از او غیائی، عبادیان و فتوحی به صورت جداگانه کتاب‌هایی در این زمینه تألیف کردند. فتوحی در کتاب سبک‌شناسی، انواع نظریات و رویکردها را بیان کرده است؛ سپس با استفاده از دیدگاه‌های سیمپسون بحث سبک‌شناسی لایه‌ای را مطرح ساخته که منظور وی بررسی ویژگی‌های سبکی در لایه‌های مختلف آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک است. (فتوحی، ۲۸: ۱۳۹۱) در این مقاله، سبک‌شناسی معراج‌العاشقین احمد کاسانی از چهار منظر آوایی، زبانی (واژگانی، ساخت و نحو جملات)، بیانی (صنایع بدیعی و بیانی) و محتوایی صورت گرفته است.

۲-۲- سبک‌شناسی معراج‌العاشقین

۲-۲-۱- سطح آوایی

«بررسی قلمروهای آوایی زبان متن با عنوان «سبک‌شناسی آوایی» شناخته می‌شود. سبک‌شناسی آوایی، نحوه کاربرد واحدهای آوایی (صدا، آهنگ) در یک موقعیت زبانی و نقش و کارکرد بیانی آواها و اصوات زبان را بررسی می‌کند... تفاوت‌های آوایی در زبان ناشی از عوامل و متغیرهای جغرافیایی، تاریخی، سنی، جنسیتی، طبقاتی، فیزیولوژیک (مانند لکنت زبان و تلفظ معتادان) است.» (فتوحی، ۲۴۴ - ۲۴۳: ۱۳۹۱) در سطح آوایی رساله معراج‌العاشقین باید گفت که این متن خصوصیات سبکی برجسته‌ای از جهت آواشناسی ندارد؛ اما برخی از ویژگی‌های این رساله مانند ابدال یا حذف واج یا اضافه شدن آن، بیشتر از جهت سبک دوره اهمیت دارند تا از جهت سبک فردی.

۲-۲-۲- ابدال

- کاربرد «پ» به جای «ف»

«حضرت سلطان زمان اسپندیار سلطان» (۱۹۹ب) - کاربرد «ژ» به جای «ج»: «به گفتن این قول هژده هزار عالم مخلوق و موجود گشت» (۲۱۸ب) «هژده هزار عالم را بیافرید

یعنی هژده هزار آیین» (۲۰۱ الف). کاربرد «همزه» به جای «ی»: این امر نشان‌دهنده تأثیر کاسانی از خط و زبان عربی است. «و کفن ارادت در تو پیچد و در گور فناء فناء فنا نهد.» (۲۲۰ ب) «حکمتی به او کرامت کرده بود که به هیچ‌یک از انبیاء ماتقدم نکرده بودند.» (۲۱۳ الف) «می‌توانند که مثل خلفاء راشدین شوند.» (۲۲۴ الف) ۲-۲-۳ حذف واج: کاربرد «بل» به جای «بلکه»: «معتقد درویشان بل محبوب قلوب ایشان» (۱۹۹ ب) «اسما و صفات در او ظهور کرده بل عین او شده.» (۲۱۳ ب) «بل از آن حوض است که مقابله وی است.» (۲۲۸ ب). حذف واج میانی: کاربرد «آرد» به جای «آورد»: «به عالم ظهور آرد.» (۲۰۰ ب) کاربرد «برآرد» به جای «برآورند»: «روحانیت حضرت-صلی الله علیه و سلم- مددکار ایشان شود و از رتبه مخالفت برآرد و به مرتبه خلفاء راشدین مشرف سازند.» (۲۲۵ ب) ۲-۲-۴ اضافه کردن واج: «به کلام عربیه به خلافت و نیابت خود مشرف گردانید.» (۲۱۳ الف) «سلطنت را بر وی زیاده گرداند.» (۲۲۲ ب) کاربرد «هرچگاه» به جای «هر گاه»: «یعنی فقیر هرچگاه که مقام سیر الی الله را تمام کرده.» (۲۰۵ الف) «هرچگاه که آهی می‌کشید هفت محله بوی جگر می‌شنودند.» (۲۰۹ الف) «هرچگاه که خلفای زمان اظهار عقیده و اخلاص در پیش منکران و در عقب ایشان می‌کرده باشند.» (۲۲۶ الف). کاربرد «نگذاشته» به جای «نگذشته»: «به علم و شریعت از مقام نفس و طبیعت در نگذاشته.» (۲۰۶ الف). کاربرد «ناکردن» به جای «نکردن»: «سعادت بی‌نهایت که گفته شد متابعت ناکردن ایشان است.» (۲۰۱ ب).

۲-۳- سطح زبانی

سطح زبانی عبارت است از جایگاهی که واژه در جمله به دست می‌آورد و در آن مرتبه نقش معنایی پیدا می‌کند و گاه همان واژه در ساختاری دیگر، معنایی متفاوتی می‌گیرد.

۲-۳-۱- واژگان

«بخش عمده‌ای از سرشت یک سبک را نوع گزینش واژه‌ها می‌سازد. واژه‌ها، ایستا و منجمد نیستند، بلکه جان‌دار و پویایند، تاریخ و زندگی نامه دارند، حتی شخصیت و شناسنامه و بار عاطفی و فرهنگی دارند، برخی ثابت و انعطاف ناپذیرند و برخی در اثر فشار بافت‌های مختلف تغییر شکل و معنا می‌دهند و جدال و انگیزشی مداوم برای تخیل نویسنده ایجاد می‌کنند... انبوهی هر یک از طیف‌های واژگانی در متن‌های ادبی و کاربردهای زبانی، زمینه تنوع سبک را پدید می‌آورد. از این رو برای سبک‌شناس، کاربردهای برجسته، معنا دار و نقش‌بند یک نوع واژه یا یک طبقه واژگانی در متن اهمیت دارد.» (فتوحی، ۲۴۹-۲۵۰: ۱۳۹۱) میزان کاربرد واژگان فارسی یا عربی: در رساله معراج‌العاشقین کاربرد واژگان فارسی در فعل‌ها و حروف اضافه بیشتر است؛ در حالی که در مورد مفردات و اصطلاحات بیشتر از

واژگان عربی بهره جسته است. این جدول بسامد واژگان را در سه صفحه بررسی کرده است:

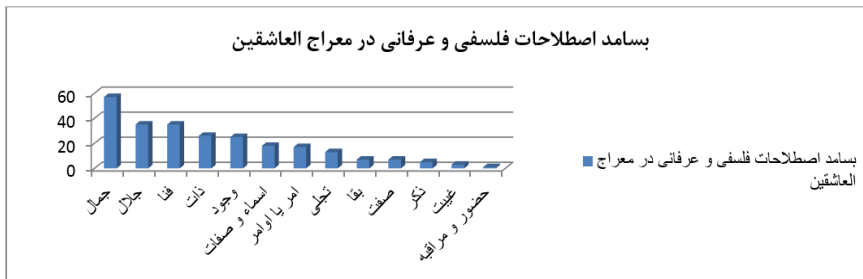
شماره صفحه	تعداد کل واژگان در صفحه	درصد و تعداد واژگان فارسی در صفحه	درصد و تعداد واژگان عربی در صفحه
۲۰۰ ب	۳۳۵	۱۹۲ (۵۷٪)	۱۲۰ (۳۵٪)
۲۰۱ الف	۳۳۰	۲۰۹ (۶۳/۳۳٪)	۱۲۱ (۳۶/۶۶٪)
۲۰۹ ب	۲۹۷	۱۸۶ (۶۲/۶۲٪)	۱۱۱ (۳۷/۳۷٪)

مجموع صفحات	کل واژگان	تعداد واژگان فارسی	تعداد واژگان عربی	درصد واژگان فارسی	درصد واژگان عربی
۳	۹۶۲	۵۸۷	۳۵۲	۶۱/۱۰٪	۳۶/۵۹٪

کاربرد کلمات مترادف

کاربرد مترادفات به طریق مفردات و ترکیبات مترادف پیاپی، از خصوصیات بارز معراج‌العاشقین است: «وجود شریف ایشان در آن ذات شریف که حق-سبحانه و تعالی- ناچیز و مستغرق و مستهلک می‌شده.» (۲۰۵ ب) «وای بر آن بی‌خبران و جاهلان که در غیبت ایشان از سر جهل و نادانی اعتراض بر ایشان و سخنان عالی ایشان بر احوال و کیفیات و حالات ایشان می‌کرده باشند.» (۲۰۵ ب) کاربرد جمع‌های مکسر نادر: «مراد از عوایق تعلق‌های باطنی است.» (۲۰۶ ب) «کل اسما را که عبادت از مضاقل آیین دل‌های فرزندان اوست.» (۲۱۲ ب) «تا فیوض و انعام بی‌نهایت خود را به ایشان ایثار کند.» (۲۱۸ ب) کاربرد واژگان غریب و کم کاربرد: در رساله معراج‌العاشقین تعداد واژگان غریب و کم کاربرد انگشت‌شمار است. نمونه‌های ذیل از این گونه هستند: «پغنه» به معنی پله و پایه: «هر یک از این‌ها پغنه‌ای است از پغنه‌های نردبان طریقت.» (۲۰۳ الف). «بلغده» به معنی گنده و ضایع گردیده: «همچون تخم مرغی که در تک مرغی بلغده شده باشد.» (۲۰۸ الف). «یوزه‌خانه» محل نگهداری یوز: «یوزه‌خانه و شراب و شراب‌خانه همه را بسوزاند.» (۲۲۵ الف) کاربرد اصطلاحات کلامی، فلسفی، تصوف: در نثر معراج‌العاشقین برخی از اصطلاحات فلسفی و عرفانی به چشم می‌خورد. کاسانی به صورت پراکنده اشاره‌ای به این موارد کرده است. گاه این واژگان به شکل متضاد یا مترادف در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ مانند: جمال و جلال. فنا و بقا. امر و نهی. قهر و غضب. ذات و صفت. ذکر و مراقبه و... «می‌خواهد که او را آیینه

باشد تا هر زمان جمال و جلال خود را در آئینه مشاهده کند.» (۲۰۱ الف) «این سخنان در مقام فناء فنا از ایشان واقع شده باشد.» (۲۰۴ ب) «او باقی است. بقاء بعدالفنا است.» (۲۲۸ ب) «صحبت او را در غیبت و حضور بر خود لازم شمرد.» (۲۰۷ ب)



کاربرد واژگان نوع ادبی غنایی: کاسانی از واژگانی چون عاشق، حسن، معشوق، محبوب، محبت، عشق، عشقبازی در معراج العاشقین بیشترین استفاده را می‌کند. «چون که آئینه دل عاشق جمال‌نمای معشوق است معشوق را از این جهت صورت ارادت‌ی به عاشق می‌باشد.» (۲۰۲ ب) «پرتو حسن او در او افتاد. وی پر برآمد از حسن هیچ حظی نیست آئینه را از آن.» (۲۲۸ ب) «راه نماینده معشوق است هر جا که خواهد این مقام مقام عشق است.» (۲۰۵ الف)

۲-۳-۲- سطح نحوی

«علم نحو عبارت است از مطالعه روابط میان صورت‌های زبانی در جمله و چگونگی توالی و نظم و هم‌نشینی و چینش واژه‌ها.» (فتوحی، ۲۶۷: ۱۳۹۰)

کاربرد جمله‌های عربی

بسامد بالای جملات عربی و پیوستن آن به جملات فارسی خود دلالتی است بر اتحاد این دو زبان با یکدیگر که کاسانی از آن در نثر خود به کار برده است. شیوه‌های مختلف استفاده از جمله‌های عربی در رساله معراج العاشقین: اتصال بدون فاصله جملات عربی به فارسی: کاسانی جمله عربی که همان آیه یا حدیث است را در تأیید سخن خویش، بلافاصله و بدون استفاده از حرف ربط فارسی به کار برده است: «یعنی هژده هزار عالم را از عالم عدم که جز او در آن عالم نبود کان الله و لم یکن معه شیء.» (۲۰۱ الف) گاهی جمله عربی را در ابتدا ذکر کرده، بلافاصله ترجمه و توضیح خود را پس از آن می‌آورد: «کَالْمِیَّتِ بَيْنَ يَدَيِ الْغَسَّالِ چندانگاه همچون مرده بر روی تخته بی حرکت و بی مراد باش.» (۲۲۰ ب) (نقش نحوی جملات عربی در جمله فارسیالف - فاعل: «گاهی لیس فی جَبَتی سوی الله می‌برآمد.»

(۲۰۵ب) «از نامشروعات فَلَهُ وَزَرَّهَا وَ وَزَرَ مَنْ عَمَلَ بِهَا الی قیام القیامه و از لئیمان ظلم و لعنت‌ها بماند.» (۲۲۴الف) ب- مفعول: «الْمَغْلُوبُ مَعْذُورٌ گفته‌اند.» (۲۰۳ب) «و گفت: أَسْكُنِ إِلَيْهَا.» (۲۱۱ب) «عَدْلُ سَاعِهِ خَيْرٌ مِّنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةٍ از این جهت گفته‌اند.» (۲۲۳الف) ج - مسندالیه: «الْفَقْرُ إِذَا تَمَّ هُوَ اللَّهُ اَيْنَ اسْتَ.» (۲۰۵الف) «در زمان طلب دیدار و گفتن ارنی؛ لن ترانی شد.» (۲۱۳ب) «لن ترانی یعنی نمی‌بینی.» (۲۱۳ب) «أَعَزَّ مِنْ كِبَرِيتِ الْأَحْمَرِ» است.» (۲۲۷ب) د- مضاف الیه: «از ایشان فریاد سُبْحَانِی و مَا أَعْظَمَ شَأْنِی» (۲۰۵ب) «هرچند حدیث كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِئاً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ نِزَمِی می‌تواند که مبین این معنی باشد.» (۲۲۰الف) «به حکم خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ که به فهم طالبان برسد.» (۲۲۸الف)

کاربرد جملات عربی خاص

این جملات شامل شطحیات معروف عارفانی چون: بایزید بسطامی و ابوسعید ابی‌الخیر است: «از ایشان فریاد سُبْحَانِی و مَا أَعْظَمَ شَأْنِی.» (۲۰۵ب) «و گاهی لَيْسَ فِی جُبَّتِی سِوَى اللَّهِ می‌برآمد.» (۲۰۵ب)

جمله‌های عربی مرکب

منظور از جمله‌های عربی مرکب همان جمله‌هایی است که مرحوم بهار در سبک‌شناسی متذکر شده است. (بهار، ۱۳۴۹: ج ۳، ۲۴۲) این جمله‌ها معمولاً ترکیبی از دو تا سه کلمه عربی است که از لحاظ دستوری به صورت قید کیفیت و زمان در ساختار جملات فارسی قرار می‌گیرند: «معنعن به ایشان رسیده است الی یومنا هذا.» (۲۱۵الف) «از جهت طمع و رشوت نکنند و جاه و تفوق بر اقران علی هذا القیاس نباشند؛ خالصاً لله باشند.» (۲۲۵الف)

نحو و ساخت جمله‌ها

کاربرد جمله‌های طولانی

کاسانی در معراج‌العاشقین جمله‌های بلند را به صورت «درنگ‌نما» یا «مکث» به کار برده است و خواننده را به تأمل در متن می‌پردازد. در این جملات خواه ناخواه صنایع بدیعی نمود بیشتری پیدا می‌کنند و باعث برانگیختن نوعی موسیقی معنوی در کلام می‌شود. «عهد قدیم را هریک کمر خدمت عاشقانه و عارفانه در زمان او یعنی در صحبت شریف او یعنی در صحبت یاران و اصحاب کرام او در میان بستند.» (۲۰۳ب) «بدان ای طالب صادق که حصول این معنی بی‌خدمت و ارادت کامل مکمل مدت مدید از سر اخلاص و عقیده درست محصول هیچ یک از انبیا و اولیا نشده و نخواهد شد.» (۲۲۰ب). «فانی را همچو ناودانی دان به نول‌ها مثل زبان و گوش و چشم و بینی و مثل ناودانی است که از هر یک از این نول‌ها از ان کان حسن در وی جاری شده است و می‌رود به هر جانب مثل گویایی است در زبان

فانی گویایی است از زبان بی‌زبانی.» (۲۲۸ب) کاربرد جمله‌های کوتاه: هرچند در نشر معراج العاشقین جملات طولانی بسیار دیده می‌شود؛ اما گاه استفاده از جملات کوتاه آن هم در نهایت ایجاز به صورت فعل‌های پشت سر هم آمده است و همین امر به نشر کاسانی شتاب و سرعت بیشتری می‌بخشد: «وجود شریف خود را به ایشان ارزان داشت هر چه کردند و گفتند و رفتند.» (۲۰۶الف) «هیچ اختیاری و حرکتی به خود راه ندهد و نخورد و نیاشامد و نرود و نایستد و نجند و نکند هیچ دیگر.» (۲۰۷ب) فاصله بین جمله معترضه عربی و مرجع آن: معمولاً پس از فعل و در آخر جمله نمود دارد: «اولاً دل مبارک حضرت محمد بود صلی الله علیه و سلم.» (۲۰۱ب) «یعنی فنای اتم که خاصه محمد رسول الله است صلی الله علیه و سلم به واسطه متابعت ایشان او را صلی الله علیه و سلم.» (۲۰۴ب)

– افعال

– افعال تنبیه: «زهار و هزار زنهار با وجود رسیدن به این مقام عالی.» (۲۲۱الف) «زینهار همچنین گمان نبری او ذاتی است بی‌چون و هیچ گونه منزّه از همه اشیا.» (۲۱۶الف) حذف فعل: حذف فعل به قرینه از قرن ششم معمول بوده است؛ اما رسم در نگارش بر آن بوده است که فعل را در جمله نخستین اثبات کنند و در سایر جملات حذف کنند. – به قرینه معنوی در چند فعل: «بدان که سیر دوست سیر الی الله و سیر فی الله» (۲۰۳ب) «هرچند متابعت بیش، صفا بیش و هرچند صفا بیش، متابعت بیش.» (۲۰۲الف) فعل وصفی: کاسانی گاه افعال خبری و نقلی را به صیغه وصفی به کار برده است: «در این مقام عاشق کجاست که محتاج باشد از شرم و دهشت معشوق آب گشته و عین معشوق شده.» (۲۰۵الف) «سرمايه سعادتي که عمر به تو ارزانی داشته، فرصت و زمانی داده، آلات و اسبابی داده و دنیا را کارخانه تو ساخته.» (۲۲۰ب) فعل ناقص: «فعل ناقص (یا غیر شخصی) به آن گونه از فعل‌ها گفته می‌شود که همه صیغه‌های شش گانه از آنها به کار نمی‌رود؛ یا یکی از موارد استعمال آنها چنان است که به شخص معینی نسبت داده نمی‌شود.» (ناتل خانلری، ۱۳۷۸: ۱۲۲) «همچنان که معجزات انبیا حق است و هیچ کس را می‌باید که در وی شکی نباشد.» (۲۱۵الف) «هیچ مرغی دیگر او را نمی‌تواند برآوردن.» (۲۰۸الف) «دیگر آن که خلیفه طبق مستخلف می‌باید که باشد گفته‌اند.» (۲۰۰الف) «آنچه او گفته است که کردنی است، می‌باید کرد.» (۲۰۲ب) آوردن نون نفی جدا از فعل: در این متن برای منفی کردن فعل نیز گاهی به جای آوردن «ن» بر سر افعال از واژه «نه» استفاده شده است: «و استقامت ورزد و خلاف شریعت از او در وجود نه آید.» (۲۰۶الف) «به ارادت و سلوک از مقام وجود و هستی نه برآمده‌اند.» (۲۰۸الف)

استفاده از فعل جمع برای فاعل مفرد: «هرکس به قدر همت و استعداد خود به برکه

متابعت و مناسبت به آن حضرت - صلی الله علیه و سلم - در زمان او آیینۀ دل‌های خود را مجلا و مصفا ساختند.» (۲۱۴ب) «به قدر همت و استعداد هرکس از طالبان که مریضان معنوی‌اند به پیمانه سخن شربت شفا را بر کام جان ایشان می‌چکانند.» (۲۲۹ب) کاربرد «آمدن» به جای «شدن» در صیغه مجهول: «سبب تألیف این نسخه آن بود که شنوده آمد.» (۲۰۲ الف) «بدان ای طالب که از این همه حکایات که گفته آمدم.» (۲۱۶ الف) کاربرد فعل مجازی: کاسانی، گاهی فعل مجازی را در جمله به-کار می‌برد؛ اما هدف اصلی وی پرهیز از تکرار فعل نیست. خانلری معتقد است به جای فعل «نمودند»، بهتر است از «کردند» استفاده شود. این افعال را بهار افعال مجازی می‌داند (بهار، ۱۳۶۹: ۲۹۱) «پس به گفتن این قول هژده هزار عالم مخلوق و موجود گشت.» (۲۱۸ب) «به حکم حدیث «خیر الاعمال اودومها» مداومت نمودند.» (۲۰۵ب)

- مفعول

- کاربرد «مر» پیش از مفعول به شیوه سبک خراسانی: «تا سزاوار باشد مر خلافت را در بیان.» (۲۰۰ الف) «این دو بالی است مر شاهبازان بلندپرواز مرغ حقیقت را به حکم حدیث.» (۲۰۶ الف) - حذف «را»ی مفعولی: «هژده هزار آیینۀ برای مشاهده جمال و جلال خود خلق کرد.» (۲۰۱ الف) «اگر من بعد همچنین‌ها گویم کاردها بگیرد و مرا بکشید.» (۲۰۵ب) «احکام و آلات و اسباب خلافت در وی تعبیه کرده بود.» (۲۱۲ب) «در ملک و ملکوت بر وی گشاده گردانید.» (۲۱۳ب) - آوردن مفعول فعل «گفتن» پیش از فعل: «از این جهت «المراد مرید» گفته‌اند.» (۲۰۲ الف) «دیگر آن که خلیفه بر طبق مستخلف می‌باید که باشد گفته‌اند.» (۲۰۰ الف) «دیگر آن که علم را نردبانی گفته‌اند از جهت عروج سالک.» (۲۰۳ الف)

- صفت

- مطابقت موصوف و صفت در مذکر و مؤنث بودن به شیوه زبان عربی: «قدرت بالغه» (۲۰۱ الف) «حکمت بالغه» (۲۱۱ب) «طایفه علیه» (۲۰۴ الف) «صفات نقیصه» (۲۰۴ الف). - ضمیر: - کاربرد «ایشان» به جای «ایشان»: «و بعد از ایشانان علی (رضی الله عنه) افضل از همه اصحاب بود.» (۲۱۵ب) - کاربرد «او» به جای «آن»: «به عمل آوردن این دو مصقل آیینۀ دل از زنگ تعلقات تمام مصفا و مزکی شد محل آن است که سلطان جذبۀ در او نزول فرماید.» (۲۱۰ الف) - کاربرد ضمیر مبهم مرکب: «بدان ای طالب صادق که اولاً عالم و آدم و هیچ یک از نام و نشان مخلوقات نبود.» (۲۰۰ب) «این معانی جز متابعت او ظاهراً و باطناً محصول هیچ کس نخواهد شد.» (۲۰۲ب) - قید: - قید عربی تنوین دار: «لفظاً و معنیاً» (۲۰۰ الف) «قولاً» (۲۰۱ الف) «ظاهراً و باطناً» (۲۰۱ب) «حقیقتاً» (۲۱۰ب) - قید تأکید:

«آری آری ما هر چهار در مقام ایثاریم.» (۲۲۷ب) - قید حالت: کاربرد «گویان» به تنهایی آن هم به صورت قید حالت: «تحصیل این کمالات در پیش که کنیم گویان شکسته‌خاطر و غمگین نشوند.» (۲۲۱ب) «گویان اشارت به اصحاب کرام خود کرد.» (۲۲۱ب)

- حروف

کاربردهای حرف «را»

- «را»ی مفعولی: «دوست داشتم این را که خود را ظاهر سازم.» (۲۲۰الف) «او را در دست کاتب چون قلم دانند.» (۲۰۰الف) - «را»ی زاید: «در این مقام برنده او را و راه نماینده معشوق است.» (۲۰۵الف) «الا اعتراض بر این طایفه را هیچ چاره و تدارک نیست.» (۲۰۶الف) - «را» در معنی «برای»: «آن آیین را غلافی باشد تا در وی نهد و به دنیا فرستد.» (۲۱۱الف) «دیگر آن که این طایفه علیه را مقامات می‌باشد که هر لحظه به ورزش این نسبت شریف ترقی می‌کنند.» (۲۰۴الف) «عاشقان را چه معراج از این بلندتر باشد که معشوق را به جمیع اسما و صفات متجلی بینند.» (۲۰۴ب)

۲-۳-۳- سطح بلاغی

«مطالعات سطح بلاغی زبان سهم زیادی در سبک‌شناسی ادبی دارند. در ادبیات شعری، ادبیت متن و عبور از زبان به ادبیات از رهگذر کاربرد شگردهای بلاغی به ویژه زبان مجازی صورت می‌گیرد. شگردهای بلاغی و صناعات بدیعی را تمهیدات سبکی نیز می‌نامند. تمهیدات سبکی هم در آفرینش متن خلاقه کارآمد هستند و هم به فرایند خوانش و تحلیل متن یاری می‌رساند.» (فتوحی، ۳۰۳: ۱۳۹۱)

۲-۳-۳-۱- بدیع

تکرار: «سومین روشی که در بدیع لفظی، موسیقی کلام را به وجود می‌آورد و یا افزون می‌کند، تکرار است: تکرار واک، هجا، واژه، عبارت یا جمله یا مصراع. روش تکرار معمولاً در سطح کلام بررسی می‌شود.» (شمیسا، ۷۳: ۱۳۸۶) آرایه تکرار یکی از پربسامدترین آرایه‌های سبک کاسانی در معراج‌العاشقین است. این آرایه در سطح واژگان، فعل‌ها، حروف اضافه و ربط دیده می‌شود. تکرار فعل: «اگر مرد طالب بود قوی‌همت گردد و طلب او زیاده گردد و اگر نامرد بود مرد گردد و اگر مرد بود شیر مرد گردد و اگر شیر مرد بود فرد گردد و اگر فرد بود عین درد گردد.» (۲۰۰ب). «هر چه گفتند در آن حال به حق گفتند و از حق گفتند و بر حق گفتند.» (۲۰۳ب) تکرار حرف اضافه و ربط: از حروف اضافه پرتکرار در رساله معراج‌العاشقین «به»، «واو»، «با» و «از» می‌باشد: «به الهام و به خواب و به بیداری و به کلام عربیه به خلافت و نیابت خود مشرف گردانید.» (۲۱۳الف) «به معجزات و به مقاتله و به محاربه اکثر بلاد را مسلمان ساخت.» (۲۲۱ب) «از اوامر و نواهی از وعده و وعید از برای

مصقل آینه دل‌های ایشان او نیز به ایشان تعلیم کرد.» (۲۱۳الف) «چاره نیست از تجلیه و تزکیه نفس و از تصفیه و تجلیه روح تا آینه دل از مصفا و مجلا گردد... مثل نماز و روزه و زکوه و غیرهما از کرنی‌ها و آنچه گفته است.» (۲۰۲ب). هم‌آوایی (واج-آرایی): یکی دیگر از ویژگی سبکی رساله معراج‌العاشقین واج‌آرایی است. حروفی که از آنها بیشترین استفاده را کرده، عبارتند از: (الف، م، س، ش، ن، ت، و، ز، ص، د، ق) «الف»: «از ابتدا تا اینجا سخن در باب خلفا از انبیا و اولیا گذشت از حالات و کیفیات و مقامات و معجزات و کرامات و زندگانی اولیا و امتان.» (۲۲۱الف) «ن»: «حرکتی به خود راه ندهد و نخورد و نیاشامد و نرود و نایستد و نجنبند و نکنند.» (۲۰۷ب) (تابع اضافات: کاسانی از این شیوه در نثر برای آهنگین کردن کلام خود سود می‌جوید: «این زمان سلطان جذبه بر تخت آینه شهر دل نشست و تمام فرو گرفت... صاحب شهر آینه دل اوست» (۲۱۰ب) «جمال و جلال بی‌چونی خود را در آینه دل‌های فرزندان آدم مشاهده کند.» (۲۱۱الف) «اوست صاحب‌دل حقیقی دل مبارک او.» (۲۱۴الف) (سجع: سجع متوازی: «به خلافت و نیابت خود مشرف گردانید.» (۲۱۳الف) «پختن و ریختن گیرد.» (۲۰۰ب) «این طریق از حد و عد بیرون می‌باشند.» (۲۲۶الف) (سجع متوازن: «این همه عالم و آدم را از عالم عدم مخلوق و موجود گردانید.» (۲۰۱الف) «مع جمیع اسما و صفات بر کمال چه نقصان داشته باشد.» (۲۰۴الف) «چون که در بهشت بودند که محل الطاف و انعام اوست.» (۲۱۱ب) «هر یک از این‌ها بحری‌اند از علوم ظاهر و باطن.» (۲۲۷الف) -سجع مطرف: «و مزد طلبیدن در بهشت از حور و قصور و غیرهما.» (۲۰۲ب) «نام او را آدم نهاد.» (۲۱۱الف) (جناس: -جناس ناقص اختلافی در حرف اول: «که صاحب جمالی جمال بر کمالی دارد.» (۲۰۱الف) «اگر شیرمرد بود، فرد گردد و اگر فرد بود عین درد گردد.» (۲۰۰ب) «از ذکر و فکر و جمیع عبادات.» (۲۰۸ب) -جناس ناقص اختلافی در حرف وسط: «جمال و جلال بی‌چونی خود را به خودی خود مشاهده می‌کرد.» (۲۰۰ب) «همه عالم آینه‌های جمال و جلال نمای او بوده است.» (۲۰۲الف) «عبادات قلبی و قالبی تحصیل این سعادت بی‌نهایت است.» (۲۰۸ب). -جناس خط: کم‌ترین نوع جناس در نثر کاسانی از لحاظ کاربردی بوده است. «و جد و اهتمام به حد نمایند.» (۲۲۳ب) -جناس زائد: «کمر جد و جهد بر میان همت بر بندد.» (۲۰۷ب) «عبادات قلبی و قالبی تحصیل این سعادت بی‌نهایت است.» (۲۰۸ب) -مزدوج: «تا مصقل نزنند و مصفا و مجلا نسازند.» (۲۰۲ب) «چاره نیست از تجلیه و تزکیه نفس و از تصفیه و تجلیه روح تا آینه دا از مصفا و مجلا گردد.» (۲۰۲ب) -اشتقاق: محبوب‌ترین نوع جناس نزد کاسانی است که به طور فشرده و با بسامد بسیار بالا در رساله معراج‌العاشقین به کار برده است. کاسانی این نوع جناس را گاهی به شکل مضاف و مضاف‌الیه هم آورده است. «این ضعیف کم‌ترین از خادمان

این مخدومان را از این سخنان عالی به خاطر می‌رسد.» (۲۰۴ الف) «تعلق و علاقه ایشان را به قدر احتیاج به این‌ها شد.» (۲۱۹ الف) «ارادت کامل مکمل مدت مدید از سر اخلاص درست محصول هیچ یک از انبیا و اولیا نشده و نخواهد شد.» (۲۲۰ ب)، طرد و عکس: «هرچند متابعت بیش صفا بیش هر چند صفا بیش متابعت بیش.» (۲۰۲ الف) «هرچند جلالش بیش معرفت بیش هر چند معرفت بیش جلال بیش.» (۲۲۰ الف) «هرچند عقیده و مناسب بیش فیض بیش هر چند فیض بیش مناسب بیش.» (۲۲۶ الف) مراعات‌النظیر: این آرایه کاربرد فراوانی در متن دارد. کاسانی کلمات را به صورت واو عطف در کنار یکدیگر به کار می‌برد و همین امر بر زیبایی و روانی و سلیس بودن جمله کمک می‌کند: «معلوم شد غالباً که شریعت و طریقت و حقیقت هر سه یک چیز بوده‌اند.» (۲۱۰ ب) «از علم و حیات و قدرت و وقوت و سمع و بصر و عدل و حکمت همه را در روح خود تعبیه کرده در آدم دمیده بود به دنیا فرستاد.» (۲۱۲ ب) «بر جمیع خلائق از ترک و تاجک و عرب و عجم برساند.» (۲۱۳ ب) «فانی را همچو ناودانی دان به نول‌ها مثل زبان و گوش و چشم و بینی.» (۲۲۸ ب) تضاد: این شیوه بیشتر در میان کلماتی که جنبه فلسفی-عرفانی دارند بیشتر در این نثر نمود دارند: «از اوامر و نواهی از وعده و وعید از برای مصلح آئینه دل‌های ایشان.» (۲۱۳ الف) «بعد از آن به بقاء بعد الفنا مشرف سازد.» (۲۲۰ ب) «صحبت او را در غیبت و حضور بر خود لازم شمرد.» (۲۰۷ ب) متناقض‌نما: کاسانی برای ساختن ترکیبات متناقض‌نما، دو کلمه را به حالت اضافه و واژه دوم را با حرف «بی» به کار می‌برد: «آن ذات در ایشان به زبان بی‌زبانی به عاشق خطاب کرده.» (۲۰۴ ب) «بعد از آن مرآت‌ی شد صاحب بی‌صاحب آن مرآت سلطان جذبه.» (۲۱۰ الف) استشهد به آیات، احادیث و ابیات فارسی: در متن معراج العاشقین، با توجه به عرفانی بودن موضوع رساله، استشهد بسیاری به آیات و احادیث و ابیات فارسی به‌ویژه اشعار مولانا شده و نکته مهم آن است که ابیات، اغلب بدون ذکر نام شاعران آمده است. این امر نشان‌دهنده آن است که کاسانی تحت تأثیر افکار و عقاید این شاعران نامی و عارف قرار داشته و از مکتب آنها کسب فیض کرده است؛ که این موضوع در سراسر متن جلوه‌گری می‌کند. کاسانی در اثنای کلام خود، عین آیه شریفه را درج و تضمین می‌کند. بسامد تعداد ابیات فارسی، آیات و احادیث بدین گونه آمده است. ابیات فارسی (۱۳۴)، آیات (۲۸)، احادیث (۵۴).

بسامد استشهد در معراج العاشقین





۲-۳-۲- بیان

مجاز

این آرایه کاربرد بسیار کمی در معراج‌العاشقین دارد: «بعد از آن فیوض بی‌نهایت خود را به همه عالم و عالمیان به قدر استعداد آن عالم ایثار کرد.» (۲۱۸ب) (عالمیان مجاز از مردم) «کلام مناسب زبان او و مناسب زبان آن قوم از اوامر و نواهی از وعده و عید بر او فرستاد.» (۲۱۴الف) (زبان مجاز از سخن) تشبیه: به شکل اضافه تشبیهی و از نوع معقول به محسوس یکی از پر بسامدترین آرایه‌هایی است که کاسانی در متن از آن استفاده می‌کند. اضافه تشبیهی: «از این دو شاه‌جوی فیض که سمع و بصر است در حوض دل فروریزد.» (۲۰۰الف) «باید به مرتبه شجری برسد و گل مشاهدات از او شکفتن گیرد و میوه‌های معاینات در وی پیدا شود.» (۲۰۱ب) «آتش محبت جگر مبارکش را سوخته بود.» (۲۰۹الف). برخی از اضافه‌های تشبیهی چندین بار تکرار شده‌اند.

استعاره

کاسانی برخلاف دیگر عرفا از استعاره و اضافه استعاری کمتر استفاده کرده است و این ناشی از زبانی است که وی برای بیان موضوعات عرفانی انتخاب کرده؛ زبانی روان و عاری از هرگونه پیچیدگی و ابهام. «اینجا نیز مرغی است، چراکه به سبب ورزش این نسبت شریف در این زمان طالبان را خلیفه شده است.» (۲۲۶ب) مرغ: استعاره از عارف‌افاضه استعاری: «به حالش گذارند و دامن عفوی بر وی پوشند.» (۲۰۰الف) «کمر جد و جهد بر میان همت بر بندد.» (۲۰۷ب) «دست طلب در دامن ارادت و متابعت او زند.» (۲۰۷ب) تمثیل: کاسانی برخلاف دیگر عرفا از این نوع آرایه به‌ندرت استفاده کرده است و معمولاً برای بیان توضیح و تبیین مفاهیم تعلیمی و انتزاعی عرفانی از آن بهره برده است: «بدان ای طالب صادق که این صورت را اکابر طریقت تشبیه و تمثیل کرده‌اند. این بدان می‌ماند که صاحب جمالی بر کمالی دارد یک نوعی خود را می‌بیند و به جمال خود عشق‌بازی می‌کند و همه کس نیز می‌بینند و به جمال او عشق‌بازی می‌کنند او نیز به جمال خود یک نوع عشق‌بازی می‌کند

با این همه بسنده نمی‌کند می‌خواهد که او را آیین‌های باشد تا هر زمان جمال و جلال خود را در آیین‌ها مشاهده کند. همچنین حق-سبحانه و تعالی- خواست که جمال و جلال بیچونی خود را در آیین‌های دیگران مشاهده کند هژده هزار عالم بیافرید یعنی هژده هزار آیین‌ها برای مشاهده جمال و جلال خود خلق کرد در هر آیین مناسب استعداد آن آیین جمال و جلال خود را مشاهده کند» (۲۰۱ الف) کنایه: در معراج‌العاشقین کنایه فعلی بیشتر از ترکیب کنایی کاربرد دارد: -کنایه فعلی: «کمر همت بر میان بست.» (۲۱۳ ب) «این سلسله را بر پای می‌داشتند.» (۲۲۲ ب) «از شرم و دهشت معشوق آب گشته.» (۲۰۵ الف) «گل حضرت آدم را به ید قدرت خود در چهل صباح راست ساخت.» (۲۱۱ الف).- ترکیب کنایی: «به جان و دل در مدد کفایت آن کار و مهم شود.» (۲۰۷ ب) «یک‌دل و یک‌جهت شدند.» (۲۱۳ ب)



۲-۳-۴- سطح محتوایی

فتوحی از این سطح با عنوان «لایه ایدئولوژیک سبک» یاد می‌کند. «زبان در سطوح متفاوت، حامل ایدئولوژیک شکل می‌دهد و از آن سو از آن شکل می‌پذیرد. ایدئولوژی نه تنها «چه گفتن» ما را تحت کنترل خود دارد بلکه «چگونه گفتن» را نیز سامان‌دهی می‌کند. در نوشتار و گفتار هر گوینده‌ای نگرش شخصی و ذهنیت هستی‌شناختی، ارزش‌ها، تلقی‌ها، باورها، احساسات و پیش‌داوری‌های زمانه وی، به طور خودآگاه یا ناخودآگاه نمودار می‌شود. از این رو شکل‌های کنش و واکنش کلامی با ویژگی‌های یک وضعیت اجتماعی و فکری مشخص، پیوند تنگاتنگی دارد.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۴۵) مضامین اصلی مطرح شده در رساله معراج‌العاشقین را می‌توان در چند محور تقسیم‌بندی کرد: الف- عشق؛ کاسانی در این رساله هدف حق را از آفرینش جهان بر پایه عشق و محبت می‌داند و معتقد است تمام عالم آیین‌های از وجود خالق هستی است و خداوند سبحان با نظاره در آنها با خود عشق‌بازی می‌کند و انسان با تجلی جمال حضرت حق در این دنیا با حق عشق‌بازی می‌کند. در این هنگام عشق و عاشق و معشوق یکی است «و نیز به جمال خود یک نوع عشق‌بازی می‌کند با این همه بسنده نمی‌کند. می‌خواهد که او را آیین‌های باشد تا هر زمان جمال و جلال

خود را در آینه مشاهده کند. همچنین حق (سبحانه و تعالی) خواست که جمال و جلال بیچونی خود را در آینه دیگران مشاهده کند.» (۲۰۱الف) این عشق و محبت حق نشان دهنده آیه «یحبههم و یحبونه» است؛ لازمه رسیدن به آن دگرگونی روحی است که منجر به تهذیب نفس می‌گردد: «چون که آدمی مرکب است از روح الهی و نفس حیوانی و زنگ دل از این هاست چاره نیست از تجلیه و تزکیه نفس و از تصفیه و تجلیه روح تا آینه دل مصفا و مجلا گردد (۲۰۲ب). از دیدگاه کاسانی نتیجه عشق فریاد «سبحانی و ما اعظم شأنی» و گاهی «لیس فی جیتی سوی الله» است. (۲۰۵ب) لازمه عشق فقر و فناست: «یعنی فقیر هرگاه که مقام سیر الی الله را تمام کرده به مقام سیر فی الله درآمده دیگر او را احتیاج گفتار و رفتار نمی‌باشد؛ چرا که او در این مقام عین معشوق شده است. در این راه برنده او را و راه نماینده معشوق است هر جا که خواهد این مقام مقام عشق است.» (۲۰۵الف) ب- حب و غرض الهی در خلقت آفرینش؛ از دیدگاه کاسانی هدف حق از آفرینش عالم نه سود به خود بوده نه جود به مخلوق بلکه برای شناخته شدن خود بوده است؛ همان گونه که در حدیث قدسی معروف آمده است: «كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف»؛ یعنی گنج پنهانی بودم در عالم عدم دوست داشتم این را که خود را ظاهر سازم و در آینه دل‌های ایشان به جمیع اسما و صفات تجلی کنم تا ایشان به قدر صفای آینه دل‌های خود ذات شریف مرا بشناسند. فخلقت الخلق لاعرف پس خلق کردم عالم را از برای این معنی.» (۲۲۰الف) غرض دیگر عبادت خلق بوده است: «چون که عبادت مصقلی است از جهت زدودن زنگ آینه دل‌ها... و غرض مشرف ساختن بوده است ایشان را به این سعادت بی‌نهایتی که گفته شد.» (۲۲۰الف) همچنین ازدیاد نسل آدم بر زمین و بیشتر شدن آینه‌های جمال و جلال الهی: «دیگر آن که در دنیا باشند و کدخدایی کنند فرزندان بسیار شوند تا آینه‌ها بسیار شود از برای مشاهده و جلال او.» (۲۱۲ب) ج- فنا: مقام فنا از دیدگاه کاسانی سه نوع است: «فناى وجود بشریت، فناى سالک و فناى وصف سالک.» (۲۰۴ب) یکی از مباحث اصلی رساله، شرح این سه نوع فناست. معراج بلند عاشقان همین است که آینه جمیع صفات و اسماء الهی شوند و این در مرحله فناى فناى امکان‌پذیر است. فناى اتم که خاص پیامبر اکرم (ص) است و انسان با متابعت و پیروی از ایشان و طی کردن هر سه مقام فنا، به بقای بعد الفنا می‌رسد: «یعنی فناى اتم که خاصه محمد رسول الله است (صلی الله علیه و سلم) به واسطه متابعت ایشان او را (صلی الله علیه و سلم) ظاهراً و باطناً و طی کردن هر سه مقام فنا را و مشرف شدن به بقای بعد الفنا در این زمان در ایشان متجلی جز آن ذات نمی‌باشد؛ گوینده و رونده و شنونده در ایشان جز آن ذات نیست مع جمیع اسماء و صفات.» (۲۰۴ب) کاسانی شرط رسیدن به این مقام را عمل به شریعت و مداومت

بر آن می‌داند و این استقامت و تداوم در عمل را نردبان طریقت می‌شمارد که به وسیله آن سالک می‌تواند کم‌کم از بند همه تعلقات ظاهری و باطنی رها شود و به مرتبه حقیقت برسد: «بدان ای طالب صادق که از علم و عمل شریعت وقتی نتیجه حاصل می‌شود که مدتی مدید به حکم حدیث خیر الاعمال ادومها مداومت نماید و استقامت ورزد...دیگر آنکه علم و عمل را در شریعت و طریقت به منزله نردبانی است.» (۲۰۶ب) البته نتیجه دادن این اعمال مشروط به پیروی از پیر کامل است؛ البته پیر حقیقی: «به امر پیر و اختیار او داند و مصلحت خود را در مصلحت او ببندد...چون-که این طایفه علیه به غایت عزیز و کمیاب پوشیده و پنهان از نظر خلق‌اند...از این جهت که ایشان به ظاهر کم‌یابند و مدعیان این طریق بسیار سخنان ایشان می‌دزدند...ایشان را می‌فریبند و از راه مستقیم می‌برآرند و به راه خود می‌درآرند که آن راه شیطان است.» (۲۰۸الف)

۳- نتیجه‌گیری

معراج‌العاشقین از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین اثر عرفانی کاسانی است که کوشش شد بعد از تصحیح آن، در این مقاله ویژگی‌های سبکی آن بررسی شود. این نوع بررسی بر اساس کتاب سبک‌شناسی فتوحی و به صورت لایه‌ای در چهار سطح: آوایی، زبانی، بیانی و محتوایی صورت گرفت. در سطح آوایی موارد محدودی به چشم خورد؛ از جمله: ابدال، تخفیف، حذف واج، اضافه کردن واج. در مواردی می‌توان چنین برداشت کرد که برخی از واژه‌ها به صورت لهجه مؤلف به کار رفته است؛ مانند: کاربرد هژده به جای هجده. سطح زبانی، در چند بخش مجزا مورد بررسی قرار گرفت؛ الف - واژگان؛ مشخص شد که بسامد تعداد واژگان فارسی بیشتر از عربی است. در مواردی تعداد اندکی واژگان کم‌کاربرد و غریب به کار رفته است؛ اما میزان استفاده از اصطلاحات کلامی و عرفانی و غنایی نیز بسیار به چشم می‌خورد. استفاده از کلمات مترادف به طریق مفردات و ترکیبات مترادف پی‌در پی، جمع‌های مکسر نادر و جمع‌های مؤنث عربی نیز دیده می‌شود که تعداد آنها زیاد نیست. ب - نحوی؛ در زمینه ساختار جملات، هر دو شکل ایجاز و اطناب دیده می‌شود. کاسانی با وجود سادگی نثر و کاربرد معمول واژگان، گاه با به کار بردن جملات معترضه، نثر را مشکل و پیچیده می‌نماید؛ با این همه می‌توان گفت: نثر رساله بینابین است. هدف کاسانی از نوشتن این رساله تعلیم و انتقال مطالب عرفانی به زبانی ساده و روان بوده است؛ به گونه‌ای که هر فرد بی‌سواد بتواند آن را درک کند. در سطح بیانی، بخش بدیع، بسامد آرایه تکرار بالاست. این تکرار در سطح واژگان، فعل‌ها، حروف اضافه و ربط دیده می‌شود. آرایه‌های دیگر نیز چون: تتبع اضافات، سجع، جناس، طرد و عکس، تضاد و تناقض دیده می‌شود؛ استشهاد به ویژه به ابیات فارسی بیش از آیات و احادیث به کار رفته است. در بخش آرایه‌های بیانی، درصد استفاده

از تشبیه و اضافه‌های تشبیهی بیشتر است. کاسانی از اضافه تشبیهی برای عینی کردن مفاهیم انتزاعی عرفانی بهره جسته است. بسامد این آرایه‌ها بدین شرح است: تشبیه (۲۹)، اضافه تشبیهی (۱۰۴)، استعاره (۵)، اضافه استعاری (۵)، تمثیل (۴)، ترکیب کنایی (۱۰)، کنایه فعلی (۱۸)، مجاز (۲). با این تفاسیر سبک نثر رساله معراج‌العاشقین به دوره سامانی نزدیک است. در سطح محتوایی، این مضامین در معراج‌العاشقین به کار رفته است: عشق انسان با حق تعالی، هدف حق تعالی از آفرینش جهان هستی که همان خلق آیین‌های برای دیدن جمال و جلال خویش است؛ فنا و درجات متعدد آن.

منابع

- ۱- ابوالبقا بن بهاء‌الدین بن مخدوم اعظم. (۸۳۴ ش). جامع المقامات، نسخه خطی کتابخانه گنج بخش پاکستان.
- ۲- آتش سودا، محمد علی و همکاران. (۱۴۰۰). «خواجه احمد کاسانی؛ دیدگاه‌ها و اصطلاحات عرفانی»، مجله عرفان و اسطوره‌شناختی تهران جنوب، پذیرفته شده آماده انتشار.
- ۳- بهار، محمدتقی. (۱۳۴۹). سبک‌شناسی (۳ جلد)، چاپ سوم، تهران: پرستو و امیرکبیر.
- ۴- بخاری، صلاح بن مبارک. (۱۳۷۱). انیس الطالبین و عده السالکین، تصحیح خلیل ابراهیم صاری اوغلی، به کوشش و تلاش توفیق سبحانی، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۵- بنی طباطبائی، حسن سادات. (۱۳۸۹). «خواجهی کاسانی و آثارش»، فلسفه، دوره اول، ش ۳۷، ص ۹۳ تا ص ۱۰۲.
- ۶- پژوهنده، لیلا. (۱۳۷۷). «گل و نوروز»، مقالات و بررسی‌ها، دوره چهارم، شماره ۶۳، ص ۱۹۷ تا ص ۲۳۸.
- ۷- حسنعلیان، سمیه. (۱۳۸۹). «بررسی سبک‌شناسانه سوره مریم»، دو فصلنامه قرآن شناخت، دوره سوم، شماره ۶، ص ۱۳۱ تا ص ۱۶۴.
- ۸- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. (۱۳۷۳). زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی.
- ۹- رستاد، الهام و رحمانیان کوشکی، زینب. (۱۳۹۷). «معرفی نسخه‌های خطی رساله‌های خواجه احمد کاسانی»، فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی نظم و نثر فارسی، س ۳، ش ۱۰، ص ۸۳ تا ص ۱۱۱.
- ۱۰- سلطانی، منظر و همکاران. (۱۳۹۸). «معرفی جلال‌الدین احمد کاسانی و رسائل

فارسی و ویژگی‌های سبکی او»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال دوازدهم، شماره دوم، ص ۱۷۱ تا ص ۱۸۸.

۱۱- سمرقندی، ابوطاهر. (۱۳۶۷ش). «سمریه» قندیه و سمریه دو رساله در تاریخ مزارات و جغرافیای سمرقند، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی جهانگیری.

۱۲- شریفی، فاطمه و محمدابراهیم المیر. (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی تفکرات عرفانی خواجه احمد کاسانی در سلسله نقشبندیه»، متن‌پژوهی ادبی، پذیرفته شده آماده انتشار.

۱۳- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). نگاهی تازه به بدیع، چاپ سوم، تهران: میترا.

۱۴- صفایی کاتب، قاسم بن محمد. (ش ۱۱۰۶) انیس الطالبین، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۱۵- عبدالمقتدر، خان بهار. (۱۹۴۲). مرآه العلوم. پتنه.

۱۶- غیاثی، محمد. (۱۳۶۸). درآمدی بر سبک‌شناختی ساختاری، چاپ دوم، تهران: جهاد دانشگاهی.

۱۷- فتوحی رودمیعنی، محمود. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)، چاپ اول، تهران: سخن.

۱۸- کشمی بدخشی برهانپوری، محمد هاشم. (۱۳۷۴). نسومات القدس من حدائق الانس، به تصحیح منیر جهان ملک، تهران: کتابخانه دانشکده ادبیات، پایان نامه دکتری.

۱۹- کاتونا، جیمزو. (۱۳۸۴). سبک‌شناسی، مترجم فرزین قبادی، نامه فرهنگستان.

۲۰- کاسانی، احمد. (۹۹۸-۹۹۷ق/۱۵۹۰-۱۵۸۹م). رساله فی بیان سلسله نقشبندیه. نسخه خطی کتابخانه دانشگاه استانبول، شماره ۶۴۹.

۲۱- _____، معراج‌العاشقین، نسخه خطی کتابخانه مجلس، شماره ۱۰۵۶۰.

۲۲- _____، معراج‌العاشقین، نسخه خطی کتابخانه مرعشی، شماره ۱۲۵۳۷.

۲۳- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۷۸). تاریخ مقدمه: سبک خراسانی در شعر

فارسی، تهران: فردوسی و جامی.

۲۴- منزوی، احمد. (۱۳۶۴). فهرست مشترک نسخه‌های خطی کتابخانه

گنج‌بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد: بی‌نا، ج ۲.

۲۵- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۸). دستور تاریخ زبان فارسی. به کوشش دکتر عفت

مستشارنیا، چاپ چهارم، تهران: توس.

۲۶- نفیسی، سعید. (۱۳۴۴). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان

قرن دهم هجری، بی‌جا: کتابفروشی فروغی.

27-Enternational dictionary of historic places. Asia and oceania.